فصلنامه علمی ـ پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی
سال پانزدهم، زمستان ۱۳۹۷، شماره ۵۵
صفحات ۹۸ ـ ۷۵

ISLAMIC REVOLUTION STUDIES
A Quarterly Scientific _ Research Journal
Vol. 15, Winter 2019, No 55

تبیین دستاوردهای انقلاب اسلامی در زمینه تعاملات حکومت و شهروندان بر مبنای نظریه سیستم‌ها

مجتبی اشرافی*
مرتضی اشرافی**

چکیده

این مقاله به‌دنبال پاسخ به این سئوال است که رابطه جامعه‌ای متشکل از شهروندان با نظام سیاسی سالم چیست؟ و انقلاب اسلامی در چهارمین دهه از عمر خود، تا چه اندازه توانسته در تبیین الگوی ایدئال از «روابط حکومت و شهروندی» موفق عمل نماید. درخصوص فرضیه می‌توان گفت در نظام سیاسی برآمده از دل انقلاب، شهروندان فعال و صاحب انگیزه، در بستر جامعه‌ی سالم و بانشاط می‌توانند در تأسیس، تکوین، تثبیت و تداوم نظام جمهوری اسلامی نقشی فعالانه همراه با آزادی و آگاهی داشته باشند. ازاین‌رو، هدف مقاله حاضر، درک دستاوردهای انقلاب اسلامی در زمینه تبیین و بازتولید رابطه سالم و با نشاط میان جامعه شهروندی و حاکمیت و نیز شناخت هر یک از ابعاد جامعه سالم و ارتباط آن با نظام سیاسی که نمی‌تواند فارغ از شناخت فرایندهای مذکور و نیز رسیدن به تبیینی نظری از انگاره جمهوری اسلامی به‌عنوان یک الگو برای بازتعریف نظام سیاسی سالم، متعادل و مطلوب باشد.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، نظام سیاسی، شهروند، نظریه سیستم‌ها.

---

*. دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، مدیر اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه‌ﷺ و مدرس گروه معارف اسلامی.
engcac@gmail.com
**. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم و پژوهشگر پژوهشگاه بین‌المللی جامعة المصطفی.
mortezaashrafi110@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۱

طرح مسئله

واژه شهروند چندی است که به صورت مدام در رسانه‌های ما مطرح می‌شود امّا بحث چندانی درباره این مفهوم صورت نگرفته است. در دهه‌های اخیر، جمعیت شهرنشین اغلب کشورهای در حال توسعه بیش از جمعیت روستانشین آنها به نظر می‌رسد. گسترش شهرها در نتیجه افزایش جمعیت و مهاجرت از روستاها پدید آمده است. همچنین مهاجرت از روستا به شهر باعث تراکم جمعیت شهر می‌شود و این در حالی است که مهاجران وارد شده به شهر، با اوضاع و احوال زندگی شهری خو نگرفته‌اند. روند سریع انتقال جمعیت از روستا به شهر در برخی شهرها با ایجاد منابع و امکانات کافی شهری مانند مسکن، آب، برق و ... همراه نبوده و کمبودهایی احساس شده است. از طرف دیگر افزایش جمعیت، گسترش فیزیکی شهر را به‌دنبال داشته و ارائه خدمات شهری را مشکل کرده است. بدین ترتیب، مشکل مسکن، کمبود فضای سبز کافی، آلودگی هوای ناشی از تردد اتومبیل‌ها، حاشیه‌نشینی و بیکاری ازجمله عوامل نارضایتی شهری است. (جمشیدی، بی‌تا: ۴۴) این نارضایتی‌های شهری می‌توانند در قالب تقاضاهایی نمود پیدا کرده و وارد سیستم سیاسی شوند و نظام سیاسی سالم بایستی قابلیت پاسخ‌دهی به این تقاضاها را در خود به‌وجود بیاورد که در این مقاله به پروسه‌های تولید تقاضا و خواسته‌های شهروندی در قالب زیرسیستم اجتماع شهروندان و همچنین نحوه ورود این تقاضا به سیستم و نظام سیاسی و درنهایت راهکار جمهوری اسلامی برای تبیین و بازتعریف این تعامل صحبت خواهد شد. همچنین تلاش خواهد شد تا در این مقاله به شیوه‌های معمول پاسخ‌دهی یک سیستم سیاسی مطلوب و متعادل به بازخوردها و تقاضاهای شهروندی و ایجاد کانال‌های متناسب با این تقاضاها برای بیان مسالمت‌آمیز مطالبات، خواست‌ها و نیازهای شهروندان و تبیین دموکراتیک جمهوری اسلامی در نقش دادن به شهروندان خود، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی، بر مبنای نظریه سیستم‌ها به‌طور مفصل پرداخته شود.

الف) بررسی جایگاه نگرشی و حقوقی شهروندان از مشارکت در نظام سیاسی جمهوری اسلامی؛

ب) الگوی حکومت‌داری اسلامی مورد ادعای انقلابیون در اثنای شکل‌گیری انقلاب اسلامی؛

ج) تعریف جدید از رابطه مطلوب میان حکومت و شهروندان بر مبنای سنت اسلامی و الگوی حکومت مهدوی، با برداشت‌هایی دموکراتیک از نظام‌های جمهوری و مردمی برگرفته شده از آن برمبنای نظریه سیستم‌ها؛

د) تبیین و تعریف نظام سیاسی در قالب یک تفکر سیستمی، به‌عنوان اهداف اصلی این مقاله می‌تواند حائز اهمیت باشد.

الف) مفهوم‌شناسی اصطلاح شهروندی

برای فهم مفهوم شهروندی در شرایط امروزی، باید بستر اجتماعی جامعه امروز را بـه درسـتی بشناسـیم تـا بتوانیم جایگاه و معنای شـهروندی را در آن معـین سـازیم. توسـعه تعارضـات اجتمـاعی جدیـد، شـبکه‌هـا، فرهنگ‌های مخاطره و ریسک، جهانی‌شدن و کالایی‌شدن، باعث تحول طرز عمل شـهروندی شـده اسـت. (میانه‌جی، ۱۳۸۶/۸/۲) شهروندی از مفاهیم کلیدی در شناخت و توصیف جایگاه و وضعیت انسـان امـروزی است. می‌توان به‌درستی نشان داد آنچه انسان معاصر را از انسان در قرون گذشته متمایز مـی‌سـازد، هویـت شهروندی اوست. امّا این مفهوم که اکنون سابقه‌ای چند قرنی دارد، تحت تأثیر و به تبع تحولات اجتمـاعی، اقتصادی و سیاسی که بشر تجربه کرده، دستخوش تحولات معنایی شده است. (نوذری، ۱۳۸۰: ۹۵ ـ ۹۳)

شهروندی یک «سازه اجتماعی» است، در نتیجه تابعی از بستر اجتماعی و زمینه فرهنگی جامعه خود است و شهروندان در طول زندگی خود، نقش‌های متفاوتی ایفا می‌نمایند که در هر کدام از این نقـش‌هـا، وظایفی برعهده آنها است. ازاین‌رو، با توّجه به تنوع و تفاوت فرهنگ‌ها، ما با معانی فرهنگـی متفـاوتی از شهروندی مواجه هستیم. (مرادی، ۱۳۸۲: ۳۴)

ب) رابطه فرد و جامعه (انسان مشارکت‌جو)

مجموعه‌ای از افراد انسانی که با نظامات و سنن و آداب و قوانین خاص به یکدیگر پیونـد خـورده و زنـدگی دسته جمعی دارند، جامعه را تشکیل می‌دهند. زندگی دسته جمعی این نیست که گروهی از انسان‌ها در کنـار یکدیگر و در یک منطقه زیست کنند و از یک آب‌وهوا و یک نوع مواد غذایی استفاده نمایند. درختان یک باغ نیز در کنار یکدیگر زیست می‌کنند و از یک آب‌وهوا و یک نوع مواد غذایی استفاده می‌نمایند. زندگی انسـان که اجتماعی است به این معنی است که «ماهیت اجتماعی» دارد. بنابراین ماهیت اجتماعی انسان‌ها ایجـاب می‌نماید تا در تعیین سرنوشت خود و دیگر اعضاء اجتماع انسانی حضور فعالی داشته و مشارکت نمایند. ایـن مشارکت البته بایستی از طرف حکومت نیز پذیرفته شود. (See: Plumptre and Graham, 2000: 112)

قرآن برای امت‌ها (جامعه‌ها) سرنوشت مشترک، نامه عمل مشترک، فهـم و شـعور، عمـل، طاعـت و عصیان قائل است. بدیهی است که «امت» اگر وجود عینی نداشته باشد، سرنوشت، فهم، شعور، طاعـت و عصیان معنی ندارد. اینها دلیل است که قرآن به نوعی حیات قائل اسـت کـه حیـات جمعـی و اجتمـاعی است. حیات جمعی صرفاً یک تشبیه و تمثیل نیست، یک حقیقت است، همچنان که مرگ جمعی نیز یک حقیقت است. خداوند می‌فرماید:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاء أَجَلُهُمْ لاَ يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلاَ يَسْتَقْدِمُونَ. (اعراف / ۳۴)

هر امتی (هر جامعه‌ای) مدت و پایانی دارد، مرگی دارد؛ پس آنگاه که پایان کارشان فرارسد، ساعتی عقب‌تر یا جلوتر نمی‌افتند.

بنابراین هر جامعه و نظام اجتماعی، جدای از افراد آن جامعه، در حال رشد و توسعه است؛ لازمه این توسعه و رشد، بهره‌مندی از توانایی، قدرت و بهره‌برداری از امکانات طبیعی و انسانی است. امّا بدون وجود سازمان و نهادی که امکان برخورداری از قدرت را داشته باشد، نمی‌توان به هدف توسعه در نظام اجتماعی دست یافت. (نصرتی، ۱۳۸۴: ۱۰۲ ـ ۱۰۱)

ج) سیر تکوین شاخصه‌های اجتماعی انسان مشارکت‌جو

فارابی مواد اولیه فلسفه سیاسی خود را از افلاطون و ارسطو وام گرفته و بر مبنای فلسفه ارسطویی و نوافلاطونی اسلامی به شیوه استدلالی و برهانی پرداخت نموده است (نک: نصر، ۱۳۸۷: ۲۷۵ ـ ۲۷۲؛ نک: داوری اردکانی، ۱۳۸۲: ۲۶، ۴۰، ۹۸ ـ ۹۵) و باید توّجه داشت که شناخت فلسفه سیاسی فارابی، به درک تحلیل او از مفاهیم جامعه و اجتماع مبتنی است.

۱. پیدایش جامعه

در اینکه منشأ پیدایش جامعه چیست؟ ارسطو معتقد است منشأ پیدایش جامعه، طبیعت انسان است و هدف از تشکیل جامعه، تأمین نیاز آنان است. (ارسطو، ۱۳۸۴: ۱۲) فارابی مانند ارسطو، انسان را فطرتاً موجود اجتماعی می‌داند، منتهی به بُعد روحانی او بیشتر توّجه می‌کند. او می‌گوید انسان هم در قوام وجودی خود به اجتماع نیازمند است و هم در کسب کمالات و فضایل اخلاقی، روحی و معنوی. هرچند که رذایل اخلاقی نیز در جامعه حاصل می‌شوند، زیرا که انسان مرکب از جسم و روح است. (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۱۳ و ۱۱۴)

فارابی انواع اجتماعات را در دو سطح کمی (اجتماعات کامل و اجتماع غیر کامل) و کیفی (جامعه فاضل و جامعه غیر فاضل) مطرح و به صورت نظام‌مند و نسبتاً مفصل به تحلیل می‌نشیند. (فارابی، ۱۹۹۶: ۹۱) و ایده مدینه فاضله خود را از همین‌جا پردازش می‌کند و جامعه فاضله را اجتماعی می‌داند که در تحت ریاست رئیس فاضل قرار داشته باشد. (نک: فارابی، ۱۹۹۵: ۱۲۲ ـ ۱۱۲) از دیدگاه روسو، انسان‌ها برای بیرون رفتن از وضع طبیعی و برای حفظ مالکیت و دارایی‌هایشان به تشکیل جامعه مدنی گرایش پیدا می‌کنند. درواقع، انگیزه تشکیل جامعه مدنی، حفظ مالکیت است. (شایان مهر، ۱۳۷۷: ۱۹۰)

۲. تکامل جامعه

جامعه‌ای که علت اصلی و اساسی از تشکیل آن، برآوردن نیازهای مادی و منافع فردی و شخصی باشد،

نمی‌توان آن را به‌عنوان یک جامعه مطلوب ارزیابی نمود. در جهان‌بینی مادی، آنچه هدف همه افراد از پیوستن به هم‌دیگر قلمداد می‌گردد، برخورداری از لذات زندگی، در پرتو زندگی جمعی است. نظام‌هایی که در چنین جامعه‌ای شکل می‌گیرد، در راستای تأمین منافع شخصی و مادی افراد خواهند بود، حاکمان، جامعه را به سمت‌وسوی آن منافع، سازماندهی خواهند نمود. (نصرتی، ۱۳۸۴: ۱۲۰)

۳. اداره جامعه

هر نظام سیاسی بر شالوده‌ای از اعتقادات، باورها و ارزش‌های خاصی استوار است، به‌گونه‌ای‌که جهت‌گیری و عملکرد آن، بر پایه همان جهان‌بینی شکل خواهد گرفت. درواقع، زیرساخت‌های هر نظام سیاسی را نوع نگرش آن به جهان هستی و انسان و جامعه شکل می‌دهد. و زیرساخت‌های اصلی و اساسی نظام‌های سیاسی، عبارت‌اند از: هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی. همان‌گونه که بیان گردید، در جهان‌بینی الهی، جهان هستی، مخلوق خداوند است که حق انحصاری حاکمیت بر جهان هستی و ازجمله انسان را دارد. هدف چنین نظامی، رشد و به تکامل رساندن انسان در دو بعد مادی و روحی، در این دنیا و دنیایی پس از آن است. (عینی، ۱۳۸۳: ۶۶)

د) نظریه سیستم‌ها[1]

اوّلین کسی که به نظریه سیستم توّجه نمود، توماس هابز بود. او در فصل بیست و دو از کتابش «لویاتان»[2] از سیستم‌ها سخن می‌گوید و توضیح می‌دهد که جامعه مانند ساعت ـ در آن زمان، ساعت تازه اختراع شده بود ـ و انسان‌های آن جامعه مانند قطعات ساعت هستند. همچنین اوّلین کسانی که در دوران جدید، در باب تحلیل سیستم‌ها،[3] بحث کردند، دیوید ایستون، کاپلان، آلموند و ... بودند، آنها تحت‌تأثیر نویسندگان علوم اجتماعی قرار داشتند. واژه‌نامه وبستر کلمه سیستم را چنین تعریف می‌کند: مجموعه‌ای و یا اجزائی که از آرایشی که چنان پیوندی با هم دارند که شکلی واحد و یا کل سازمانی را تشکیل دهند. یا بنیان‌گذاری راهِ انجام کاری، اعمال شیوه‌ای، روندی و ... . (پرسمن، ۱۳۸۲: ۳۲۰ و ۳۲۱)

یک سیستم را می‌توان از نظر شکل و محیط آن نیز بررسی کرد. سیستم‌ها را می‌توان از نظر شکل به سیستم‌های بزرگ و سیستم‌های کوچک تقسیم‌بندی کرد. گاهی اتفاق می‌افتد دو سیستم بزرگ و کوچک با عملکرد یکسان داشته باشیم. همچنین در مقابل، گاهی دو سیستم کوچک با عملکرد متفاوت و

1. System theory.
2. Leviathan.
3. System analysis.

غیر یکسان داریم. همچنین برای هر سیستم می‌توان دو محیط مجزای محیط بیرونی[1] (سیستم خارجی) و دیگری، محیط درونی[2] (سیستم داخلی) را در نظر گرفت.

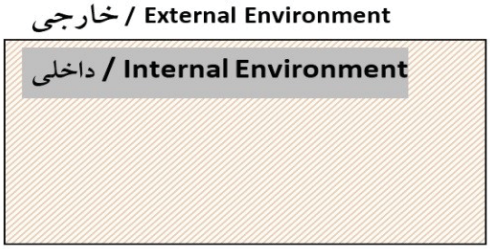

شکل شماره ۱: محدوده خارجی و داخلی یک سیستم

محیط سیستم (نظام)، یک سری ورودی (نهاده) وارد سیستم می‌کند که شامل تقاضا[3] و حمایت[4] می‌شوند.[5] این ورودی‌ها ممکن است در درون خودِ نظام سیاسی (محیط داخلی) تولید شود، مانند تمایل مردم به‌کار و مسکن و تقاضای آنها از حکومت برای تأمین رفاه و آتیه؛ و ممکن است از محیط خارج وارد نظام سیاسی شوند؛ مانند درخواست یک کشور خارجی، تحریم بنزین ایران و ... .

این ورودی‌ها (نهاده‌ها) در قالب درخواست‌های ملت از حکومت وارد نظام سیاسی می‌شوند، حکومت آنها را بررسی می‌کند و سپس در قالب سیاست‌گذاری، وضع قانون و ... تصمیم‌گیری می‌نماید و این تصمیمات،[6] به صورت خروجی وارد محیط اجتماع می‌شود. و جامعه نسبت به این برون‌دادها (خروجی‌ها)، واکنش نشان می‌دهد و این واکنش یا بازخورد،[7] تحت عنوان افکار عمومی، میزان رضایت‌مندی جامعه از سیاست‌های اتخاذ شده توسط حکومت و ... دوباره به صورت نهاده (ورودی) درمی‌آید؛ امّا سئوالی که اینجا پیش می‌آید این است که نظام از طریق چه کانال‌های ارتباطی می‌تواند از افکار عمومی شهروندان و میزان رضایت‌مندی جامعه از سیاست‌های اتخاذ شده مطلع شود؟! برای پاسخ به این سئوال، می‌توان چهار راه‌کار برای شناخت و بیان افکار عمومی و مشخص‌کردن میزان رضایت‌مندی شهروندان ارائه داد:

---

1. Out Side.
2. In Side.
3. Demand.
4. Support.
۵. دیوید ایستون به‌واسطه تجزیه و تحلیل ورودی‌ها (نهاده ها) ـ خروجی‌ها (برون‌دادها) معروف است. در طرح او، ورودی‌های اصلی که به سیستم سیاسی وارد می‌شوند، تقاضاها و حمایت‌ها هستند. و برون‌دادها (خروجی‌های) اصلی نیز تصمیماتی هستند که در مورد تخصیص مزایای سیستم گرفته می‌شوند. (Easton, 1965; Easton, 1967)
6. Decisions.
7. Feed back.

۱. نظرخواهی: امروزه نظرخواهی برای بیان افکار عمومی و تقاضاهای شهروندان از نظام سیاسی، در بسیاری از دموکراسی‌ها رواج یافته است. (بشیریه، ۱۳۸۳: ۴۱۳)

۲. مطبوعات: تهیه گزارش‌ها، مصاحبه‌ها و پخش پرسش‌نامه توسط مطبوعات، بازتاب اندیشه شهروندان و خواست‌ها و نیازهای جامعه را نشان می‌دهد. (خدادادی، ۱۳۸۱: ۱۲۲)

۳. رادیو، تلویزیون و سینما: رادیو، تلویزیون و سینما، کارکردی دوسویه دارند. از یک‌سو شناسایی افکار عمومی و توقعات شهروندان توسط صداوسیما، یکی از مناسب‌ترین راه‌ها است؛ ازسوی دیگر ابزارهای تبلیغاتی مانند مؤسسات آموزشی، رادیو، تلویزیون، سینما و مطبوعات، نفوذ زیادی در بین شهروندان پیدا کرده‌اند. (عالم، ۱۳۸۳: ۳۷۲)

٤. تظاهرات و راهپیمایی‌ها: شعارها، خواست‌ها و حمایت‌های شهروندان در قالب برگزاری راهپیمایی، و یا برنامه استقبال از عُمال حکومتی و ... همگی می‌تواند بیانگر افکار عمومی و توقعات و خواست‌های سیستم جامعه باشد.

به‌طورکلی و البته در بیانی دیگر، در نظام و سیستم سیاسی، تقاضاهای زیادی از قبیل تقاضا برای کار، مسکن و ازدواج جوانان وجود دارد. ایستون می‌گوید تقاضاها در یک سیستم باید به سطح مسئله[1] برسند. احزاب، گروه‌ها، سندیکاها و ... تقاضاها را جمع‌آوری می‌کنند. این تقاضاها در سیستم غربال می‌شوند و نهایتاً نظام سیاسی به این نتیجه می‌رسد که از میان این تقاضاها، توّجه به تقاضای کار از سایر تقاضاها واجب‌تر است، چون اگر کار باشد، خانه و ازدواج هم خودبه‌خود حل می‌شود. پس این مسئله (در سیاست یعنی چیزی که مهم است و باید به آن توّجه شود).

دیوید ایستون عقیده دارد سیستم، یک جعبه سیاه[2] در درون خودش دارد. این بدان معناست که کسی که در بیرون از سیستم قرار دارد، از درون یک نظام سیاسی اطلاعی ندارد. جعبه سیاه، اطلاعات را کنترل، بررسی و پردازش می‌کند ـ هیچ یک از شهروندان عادی نمی‌دانند چگونه ـ و بعد به صورت خروجی بیرون می‌دهد. البته بایستی اذعان داشت که جعبه سیاه، نشانگر رفتار کل نظام سیاسی و یا تنها بخشی از سیستم است. داده‌های خام و محرک‌های سیستمی از طریق قوانین انتقالی موجود در جعبه سیاه، به اطلاع تبدیل شده و به نوعی، سیستم از طریق تعریف وضعیت‌های طراحی شده در جعبه سیاه است که به بازخوردهای داخلی و یا محرک‌های خارجی و یا به‌عبارتی به نیازهای داخلی و خارجی پاسخ می‌گوید. (see: Easton, 1965: 40 - 41)

1. Issue.
2. Black box.

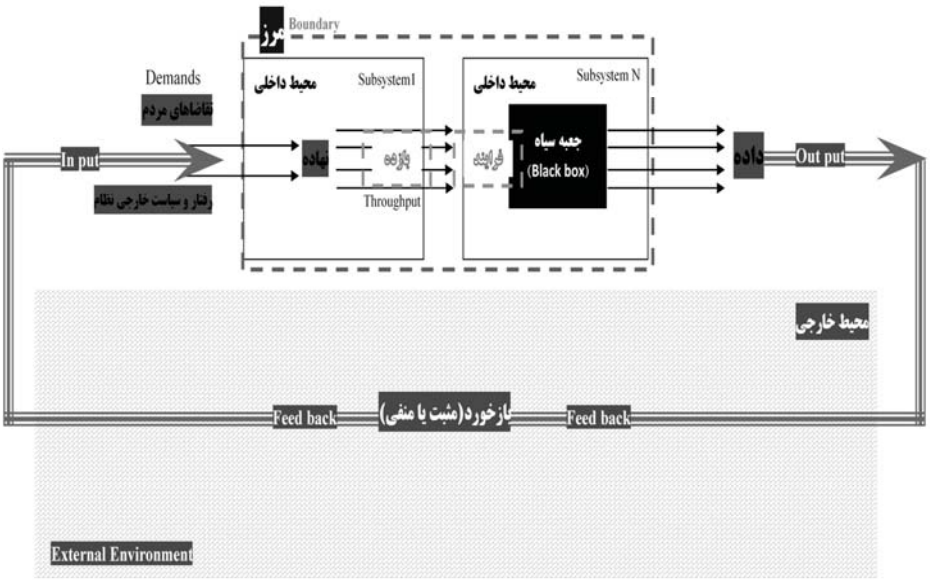

شکل شماره ۲: نحوه تعامل محیط خارجی و داخلی یک سیستم و ورود و خروج بازخوردها بر مبنای نظر دیوید ایستون

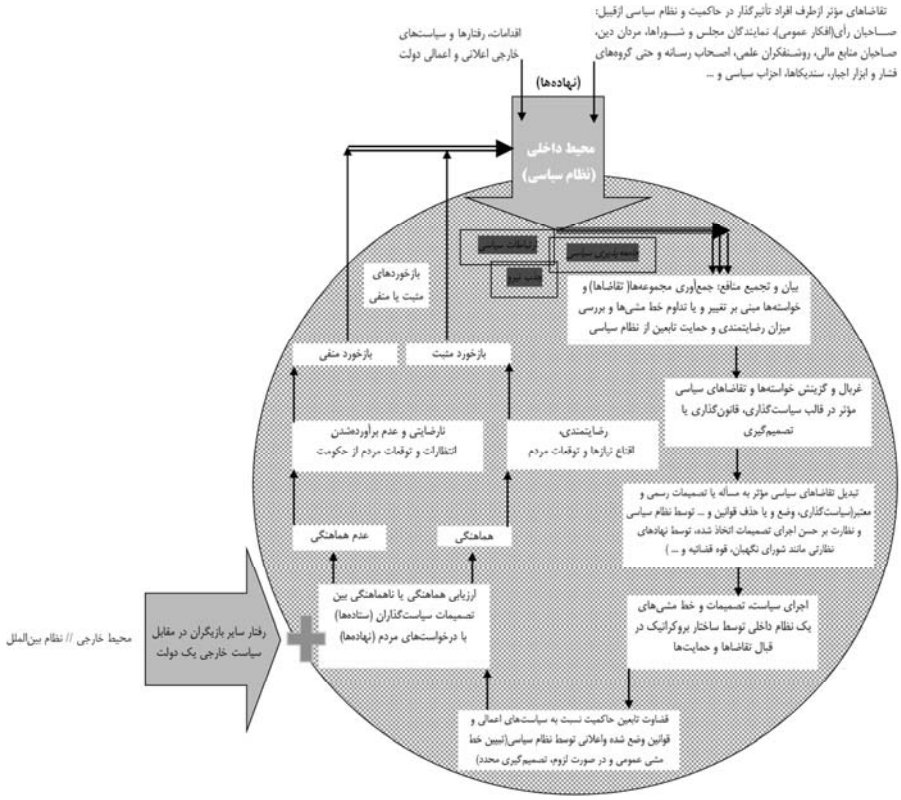

شکل شماره ۳: مدل سیستمی گابریل آلموند و تبیین نظام سیاسی مطلوب بر مبنای این مدل

نظام سیاسی نشان داده شده در شکل قبل، بر مبنای مدل سیستمی گابریل آلموند طراحی شده است؛ آلموند، به سیستم با دو دیدگاه ساختارگرایی و فانکسیونالیستی[1] نگاه می‌کند. وی این سیستم را از دو جهت (سطح) قابل بررسی می‌داند: (see Almond & Powell, 1966: 22 - 23)

۱. فرآیند: که در این وضعیت، جریان و پروسه نشان داده شده در شکل قبل بررسی می‌شود. فرآیند می‌تواند مجموعه فعالیت‌های متوالی و مرتبط با هم باشد که محصول خاصی را به‌وجود می‌آورد و برای ایجاد این محصول به درون‌داده‌های خاصی نیاز دارد که این درون‌داده‌ها، زمینه را برای درست عمل نمودن آن فرآیند فراهم می‌سازند.

۲. در سطح خود نظام سیاسی (سیستم): که در این وضعیت سه کار (عملکرد) انجام می‌شود: ارتباطات سیاسی،[2] استخدام سیاسی (فتحی آشتیانی، ۱۳۸۷: ۴۴) و جامعه‌پذیری سیاسی. (همان)

ه) تعریف نظام (سیستم) سیاسی[3]

پیش از تعریف نظام سیاسی لازم است که بدانیم نظام سیاسی چه فرقی با حکومت دارد؟. در تعریف حکومت گفته‌اند که:

> حکومت به فرآیندهای نهادی دلالت می‌کند که از راه آنها تصمیم‌های جمعی و معمولاً الزام‌آور گرفته می‌شوند. (هیود، ۱۳۸۹: ۳۹)

برخی دیگر حکومت را فرآیند اجرای منظم سیاست‌ها و تصمیمات مقامات اداری درون یک دستگاه سیاسی در قلمرو معین می‌دانند که اقتدار خود را به‌وسیله یک نظام حقوقی و اغلب هم با بکار بردن زور در اجرای سیاست‌هایش حفظ می‌کند. (گیدنز، ۱۳۷۷: ۳۲۴ و ۳۲۵)

درصورتی‌که نظام سیاسی، اصطلاح گسترده‌تری است که نه‌تنها سازوکارهای حکومت و نهادهای دولت، بلکه ساختارها و فرایندهای تعامل آنها با جامعه بزرگ‌تر را نیز دربرمی‌گیرد. نظام سیاسی، ازاین‌رو «نظام سیاسی» است که درون یک کل پیچیده، روابط متقابلی دارد و از این جهت «سیاسی» است که این روابط متقابل به توزیع قدرت، ثروت و منابع در جامعه مربوط می‌شود. (هیود، ۱۳۸۹: ۳۹) در این تعریف برای مفهوم نظام نیز همان تعریف سیستم را می‌توان بیان داشت. (آقابخشی و دیگران، ۱۳۸۳: ۶۷۱) براین‌اساس، می‌توان گفت «نظام سیاسی»، مفهومی کلی‌تر و جامع‌تر از «حکومت» است؛ زیرا نظام سیاسی، نه‌تنها در

1. Functional.
2. Political communication.
3. Political System.

برگیرنده حکومت، بلکه تعامل رفتاری حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان را نیز دربرمی‌گیرد و بدون تردید، ضروت و برپایی نظام سیاسی و حکومت، در یک جامعه، امری بدیهی است. به تعبیری دیگر، حکومت و نظام سیاسی عامل نظم و تداوم زندگی اجتماعی است. (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۲ ـ ۳۱)؛ چون:

اول: توسعه و کمال با فطرت فرد و به طبع آن روح جمعی آمیخته است.

دوم: افراد و گروه‌ها در راه حفظ و توسعه منافع خود، با توّجه به محدودیت منابع، در برخوردی جدی با یکدیگر قرار می‌گیرند (سیف‌زاده، ۱۳۷۹: ۹۱ ـ ۸۴)

سوم: حکومت می‌تواند با برنامه‌ریزی و سازماندهی کلان در جهت برقراری تعادل میان اجزاء خود، مانع بروز برخوردها و زمینه‌ساز رشد و کمال فردی باشد. (نصرتی، ۱۳۸۴: ۱۵۵)

اگر یک نظام ساده را همانند یک سیستم در نظر بگیریم، هر نظام دارای اجزاء زیر است:

۱. دارای ورودی (نهاده): این نهاده یا به صورت تقاضا و یا به صورت حمایت وارد نظام می‌شود و این نظام دارای محیط داخلی، محیط کشوری و محیط بین‌المللی است. محیط داخل مانند کابینه، قوه مقننه، قضائیه و ... و محیط بین‌المللی مانند کشورهای همسایه و ... می‌باشد.

۲. دارای خروجی و یا داده‌ها: داده‌ها بعد از ورودی به خروجی نظام وارد می‌شوند؛ یعنی تقاضاها از طریق خروجی‌ها، از نظام خارج می‌شوند.

۳. **بازخورد:** بازخوراند و برگشت‌دادن را داریم و این بازخورد بستگی به نوع خروجی‌ها دارد که مربوط به کدام محیط داخلی، کشوری و یا بین‌المللی است و اگر نسبت به محیط کشوری باشد، مردم، احزاب و یا تشکلات نسبت به این بازخوردها واکنش نشان می‌دهند و این واکنش ممکن است جنبه منفی و یا جنبه مثبت داشته باشد. اگر واکنش مثبت باشد، این بازخوردها به صورت حمایت‌ها به ورودی (نهاده) تبدیل می‌شوند و بر میزان حمایت‌ها افزوده می‌شود؛ اگر این بازخوردها منفی باشند و خیلی زیاد هم باشند، تبدیل به بی‌ثباتی در جامعه می‌شود. اگر این بازخوردها زیاد شوند، ممکن است بحران‌های زیر را به وجود آورد:

یک. بحران مشروعیت و مقبولیت: یعنی اعتبار و حیثیت حکومت در نظر اجتماع مردمی خدشه‌دار شده و زیر سئوال می‌رود.

دو. بحران مشارکت: یعنی حمایت و همکاری مردم با حکومت قطع می‌شود.

سه. بحران هویت: یعنی رابطه مردم و حکومت قطع شود.

و) تحلیل دستاوردهای انقلاب اسلامی (نظام سیاسی جمهوری اسلامی) بر مبنای سلامت رابطه میان حکومت و شهروندان

نظام سیاسی شامل دو زیر سیستم حاکم (حکومت) و محکوم (شهروندان) می‌باشد که هر کدام از این

زیر سیستم‌ها را نیز می‌توان به‌عنوان یک سیستم مستقل تحلیل کرد. سیستم حکومت و سیستم شهروندان، ارتباطی دوسویه با یکدیگر دارند و این ارتباط خود منجر به کنترل یکی بر دیگری می‌شود، یعنی مادامی که حکومت با شهروندان در ارتباط است، نظام سیاسی، توسط سیستم حکومت کنترل می‌شود و همچنین مادامی که شهروندان با حکومت در ارتباط هستند و یا به‌عبارتی، حکومت برای حیات خود به شهروندان نیاز داشته باشد، پس این سیستم شهروندان است که می‌تواند بر سیستم حکومت نظارت داشته باشد؛ و این یک مدل ایدئال و سالم از یک نظام سیاسی و اجتماع سالم می‌باشد. کما اینکه از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی می‌توان به تبیین و بازتعریف نقش فعال مردم در حکومت‌داری و معنابخشیدن به نظام جمهوری اسلامی اشاره نمود. امّا از طرف دیگر، اگر این ارتباط دوسویه به هم بخورد و جریان انتقال اطلاعات و همچنین نحوه کسب اطلاع یک سیستم از سیستم دیگر، به‌خصوص سیستم حکومت از سیستم شهروندان، ضعیف و ناکارا بشود، می‌توان این حالت را مقدمه‌ای برای شکل‌گیری وضعیت نارضایتی شهروندان از سیستم حکومت تلقی کرد که با عدم توّجه حکومت به این قضیه و سهل‌انگاری حکومت، این وضعیت می‌تواند به مرحله بحران در نظام سیاسی و وقوع انقلاب نیز منتهی شود که این مورد را در رابطه با حکومت پهلوی و وقوع انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ در ایران می‌توان تطبیق داد.

بنابراین، جمهوری اسلامی نیز بایستی در محول‌کردن نقش‌های اصلی به مردم همان رویه و ایدئولوژی انقلابی‌گری را دنبال نماید. به تعبیری دیگر، ازآنجایی‌که بحران معلول بیماری یک نظام سیاسی است، پس بایستی تا جایی که مقدور است از سلامت جمهوری اسلامی (نظام سیاسی) مطمئن شد؛ امّا یک نظام سیاسی سالم هم نشانه‌هایی دارد که با توّجه به سیستم شهروندان، می‌توان به آنها واقف شده و از آنها حراست و نگهداری کرد. ازجمله مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی که اتفاقاً تا اندازه زیادی نیز این دستاوردها توانسته است به حفظ سلامت نظام کمک نماید، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. توانایی ساده‌سازی[1] (شفافیت رویدادها و ارتباطات)

رویداد و روابط اجزاء و حالت‌هایی که در سیستم و نظام سیاسی در جریان هستند، بایستی ساده، شفاف، قابل‌شناسایی، برنامه‌ریزی، کنترل و از همه مهم‌تر، رویدادهای آینده سیستم نیز از طریق رویه‌هایی مانند آینده‌پژوهی، قابل پیش‌بینی باشند. نیازمندی‌ها و خواست‌های سیستم اجتماع در قالب تقاضاهای داخلی یا همان بازخوردهای درون‌سیستمی به نظام سیاسی جمهوری اسلامی وارد می‌شود و تظاهرات‌های

1. Simplifications.

بین‌المللی که در ارتباطات خارجی و تحت‌عنوان دیپلماسی بین‌المللی هستند در قالب نیازهای خارجی به دستگاه دیپلماسی وارد می‌شوند. که این امر خود به تفکیک اطلاعات ورودی به یک نظام سیاسی سالم مانند جمهوری اسلامی را که جهت تولید منظم و متوالی خدمات نظام ضروری است، ساده می‌کند. (ر. ک: بیانات، ۱۳۹۵/۱۱/۲۷)

۲. دارا بودن چهار توانمندی استخراجی، توزیعی، تنظیمی و سمبلیک

توانمندی نظام جمهوری اسلامی در استخراج منابع طبیعی و نیروی انسانی، توزیع برابر تفریحات، امکانات و ... میان شهروندان، توزیع و تخصیص عادلانه منابع در اختیار نیز ازجمله توانمندی‌های نظام سیاسی جمهوری اسلامی می‌باشد. همچنین نظام جمهوری اسلامی برای حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی و سلامت خود باید بتواند براساس الگوی انقلابی‌گری از پیش تعریف شده و نیل به هدف تعالی و آرمان شهر مهدوی که در قالب شکل‌گیری و بازتولید تمدن نوین اسلامی تعریف نموده است، رفتار شهروندان خود را تنظیم کند. این بدان مفهوم است که مثلاً شما به‌عنوان یک شهروند ایرانی، از قانون خوب اطاعت کنید، حقوق دیگران را رعایت کنید، حرمت‌های اجتماعی را رعایت کنید، مناسک و مسالک دینی را انجام داده و به هنجارهای دینی و فرهنگی اجتماع احترام بگذارید.

در نهایت، توانایی سمبلیک در یک نظام سیاسی سالم، یعنی اینکه نظام سیاسی تا چه اندازه می‌تواند سمبل‌هایی را که نشانگر توانایی‌هایش هست را نشان بدهد. مثلاً یک نشانه‌ای که بیانگر هویت ملی باشد، می‌تواند روی آن مانور داد و تبلیغات کرد و با کمک آن رفتار شهروندان را جهت‌دهی کرد، شهروندان را انسجام داد و ...؛ به‌عنوان مثال، شهروندان ایرانی در هشت سال دفاع مقدس با توسل به شعائر دینی و در جهت حمایت از دین مبین اسلام و تشیع علوی از یک‌سو و با افتخار به پرچم ملی به‌عنوان سمبل سرزمینی از سوی دیگر، توانستند هشت سال در مقابل تهاجم رژیم بعثی عراق مقاومت نمایند. یا به‌عنوان نمونه در برپایی مراسم‌های دینی و آیین نکوداشت بزرگان ملی، یا حتی بحران‌های زیست محیطی و بلایای طبیعی مانند سیل و زلزله و ...، مردم و شهروندان ایرانی و همچنین قاطبه مسئولان نظام جمهوری اسلامی، همواره در ذیل توجه به وحدت و یکپارچگی اجتماعی، سمبل مقاومت و نشانه‌های ایثار و علاقه به هم‌نوع را از خود بروز داده‌اند. (ر. ک: بیانات، ۱۳۹۰/۵/۱۶)

۳. بررسی اجزاء و ابزارها[1]

در نظام سیاسی، ارزیابی عملکرد اجزاء جامعه (شهروندان) و ابزارها و وسایل مورد نظری که برای اهداف

1. Cheking Instroment.

متعالی نظام سیاسی درنظر گرفته شده‌اند، بسیار حیاتی و حائز اهمیت است. در نظام سیاسی جمهوری اسلامی تعبیه و پیش‌بینی دستگاه‌های نظارتی مانند شورای نگهبان (اصول ۹۱ تا ۹۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی)، مجلس خبرگان رهبری و ... تا اندازه زیادی توانسته است از اهداف اولیه و متعالی انقلاب اسلامی مانند تفکیک قوا (اصل ۵۷ قانون اساسی)، اجرای قوانین منطبق بر شریعت اسلامی (اصل ۴ قانون اساسی)، برقراری برابری و عدالت اجتماعی و تحقق آنها در قالب نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دستاورد ارزشمند، نگهداری و مراقبت نماید. (بیانات، ۱۳۸۰/۱۲/۲۷)

۴. محدودسازی[1]

برای اینکه بدانیم دقیقاً یک جزء از سیستم چه قابلیت‌هایی دارد و احیاناً برای حصول چه اهدافی می‌توان از آن بهره‌برداری کرد و یا اینکه حتّی کل سیستم در چه وضعیتی قرار دارد، بایستی حتماً محدوده فعالیت سیستم و یا هریک از اجزاء موردنظر مشخص شده باشد، به تعبیری دیگر در درون ساختار نظام جمهوری اسلامی منبعث از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، برای تعیین کارکرد این نظام و تشخیص صحت و سلامت و یا ضعف و نقصان جمهوری اسلامی و زیرمجموعه‌هایش، محدوده مفهومی، ایدئولوژیک و عملیاتی نظام در قالب قانون اساسی و اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه مشخص شده است و این موجب می‌شود تا افراد و مسئولان سیاسی نظام نتوانند سلیقه‌ای عمل نمایند و یا اینکه نظام سیاسی جمهوری اسلامی به سمت یک نظام دیکتاتوری عنان‌گسیخته متمایل نشود. که این جنبه از ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی در ساختار نظام تعبیه شده و همواره تعالی، رشد و پیشرفت نظام جمهوری اسلامی را تضمین می‌نماید.

۵. داده‌ها[2] و اطلاعات[3]

برای اینکه سلامت نظام جمهوری اسلامی حفظ شود، شفافیت‌سازی و تبدیل داده‌های خام به اطلاعات، در برخی مواقع مقتضی و حتّی تصمیم‌گیری‌های معمول درون و یا برون‌سیستمی، بسیار ضروری به نظر می‌رسد، به‌عنوان نمونه، نظام جمهوری اسلامی، بایستی تمام آمار و داده‌های مربوط به زاد و ولد و مرگ و میر و ...، مهاجرت‌ها و ... را زیر نظر داشته و با پالایش مداوم آنها، اطلاعات مفید را برای برنامه‌ریزی‌های کوتاه و بلندمدت خود در اختیار داشته باشد.

1. Limitations.
2. Data.
3. Information.

۶. نظام سیاسی سالم و دارای مرکزیت و رهبری واحد

هر نظام سیاسی باید یک نقطه مرکزی و محور وحدت داشته باشد تا نظام سیاسی را کنترل نماید، مانند کارکرد مغز در بدن انسان. در نظام جمهوری اسلامی، برای این رهبری واحد، در قالب اصل ولایت مطلقه فقیه، شرایط و ویژگی‌های قانون‌مند و شفافی پیش‌بینی‌شده و به هرگونه‌ای، مشروعیت و مقبولیت نظام جمهوری اسلامی و سیستم حکومتی در گرو مشروعیت رهبری واحد و فصل الخطاب قانون‌مند یعنی همان ولایت فقیه تعریف و تبیین شده است.

۷. جمعیت، یکی از ارکان اصلی سیستم سالم

در ایرانِ بعد از انقلاب اسلامی، اقتدار مشروع به‌عنوان یکی از زیربنایی‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی مطرح می‌شود. این اقتدار مشروع و تولید قدرت مرهون حجم جمعیتی متعادل، توانمندی حکومت در ارائه امکانات و خدمات حمایتی، معیشتی و ...، مدیریت منابع طبیعی، درآمد سرانه ملی و ... می‌باشد؛ امروزه در ایران، علی‌رغم توصیه‌های دینی مبتنی بر تولید نسل، و به واسطه سیاست‌های غلط جمعیتی، حجم جمعیتی به‌عنوان مهم‌ترین عامل در کسب قدرت، در حال تضعیف‌شدن است و در این وضعیت، برقراری تناسب جمعیتی با توانمندی حکومت در جهت کسب قدرت در سطح ملی و بین‌المللی تنها با کمک استفاده بهینه از پیک جمعیتی فعال (۱۵ تا ۳۴ ساله) که بالغ بر ۷۱ درصد از جمعیت فعلی را تشکیل می‌دهند و همچنین افزایش نرخ باروری و رساندن حجم جمعیتی کشور به میزان متعادل خود (۱۵۰ میلیون نفر) که اتفاقاً با امکانات و توانمندی‌های ملی، سرزمینی و حکومتی هم متناسب است، مقدور و ممکن می‌باشد.

به بیانی دیگر، توان قدرتی یک کشور می‌تواند متأثر از میزان جمعیت و همچنین رشد جمعیتی آن کشور باشد؛ ولی نمی‌توان سایر عوامل دخیل بر توان تأثیرگذاری یک حکومت در سطح ملی و بین‌المللی، از قبیل اقتصاد و ... را نادیده گرفت؛ «دیوید ام. هیر»[1] با ناکافی دانستن حجم جمعیتی به‌عنوان عاملی تأثیرگذار بر قدرت یک حکومت، بررسی پنج متغیر اساسی را در تبیین و تعیین قدرت یک دولت ـ ملت، ضروری می‌داند، هیر، حجم جمعیت، درآمد سرانه، تسلط بر منابع طبیعی، میزان انگیزش و تمایل حکومتی جهت دستیابی به اهداف بین‌المللی و در نهایت کارآیی حکومت در بسیج منابع و وسایل در راستای نیل به این پنج متغیر را از مهم‌ترین عناصر قدرت‌یابی یک حکومت در سطح ملی و بین‌المللی تلقی می‌کند؛ وی حجم جمعیتی را از این نظر حائز اهمیت و مهم‌تر از سایر متغیرها می‌داند که در صورت درگیری و بروز جنگ احتمالی، حجم جمعیتی بالا برای به خدمت گرفته‌شدن در خدمات نظامی و انتظامی، امری حیاتی است؛ از طرفی دیگر، اگر جمعیت بالای یک کشور، منجر به افزایش نیروی فعال و

1. David m. Heer.

مولد در آن کشور باشد، از یک‌سو، خسارات و لطمات ناشی از جنگ را جبران و از سوی دیگر پشتوانه‌ای مطمئن برای حفظ و افزایش قدرت یک ملت از منظر اقتصادی و ... نیز خواهد بود، به نحوی که حجم جمعیت بالا و متعاقب آن نیروی کاری و تولیدی بالا، می‌تواند وسایل و منابع بالقوه‌ای را برای افزایش قدرت یک ملت در دسترس ایشان بگذارد. (هیر، ۱۳۸۰: ۲۱۵ ـ ۲۱۱)

هیر، همچنین برتری قدرت نظامی ناشی از حجم جمعیتی را با میزان تملک و تسلط آن ملت بر منابع طبیعی خود، مرتبط دانسته و خاطرنشان می‌کند که حتّی با داشتن این دو ویژگی منحصربه‌فرد و البته داشتن درآمد سرانه بالا، نمی‌توان باز هم یک دولت و ملت را به معنای واقعی قدرتمند تلقی کرد، بلکه اینها می‌توانند تنها به صورت بالقوه باشند و ملت‌هایی می‌توانند علی‌رغم داشتن حجم جمعیتی زیاد، درآمد سرانه بالا و منابع طبیعی مورد نیاز برای پیشرفت و توسعه، به قدرت فائقه و برتر تبدیل شوند که هم انگیزه این کار را داشته باشند و هم برخوردار از مهارت و تجربه لازم در انجام چنین اموری باشند. (هیر، ۱۳۸۰: ۲۱۹ ـ ۲۱۵) پس توقعات ایجاد شده توسط حجم جمعیتی مشخص، زمانی می‌تواند در جهت تأثیر مستقیم و مثبت بر سطح قدرت و اقتدار یک حکومت باشد که در کفه دیگر این ترازو، رشد متناسب و روبه جلوی درآمد سرانه، بهره‌مندی از شرایط آبی، خاکی و جغرافیای طبیعی متناسب با تراکم جمعیتی، استفاده مناسب از منابع طبیعی و مدیریت آن و نیز انگیزه و هدف لازم برای بهره‌وری از این امکانات را داشته باشد؛ در این وضعیت اعتدال جمعیتی، منتج به توسعه متوازن و تولید قدرت خواهد شد و این همان مواردی است که در سند چشم‌انداز توسعه و دورنمای جمهوری اسلامی در سال ۱۴۲۰ قویاً به آنها اشاره شده است.

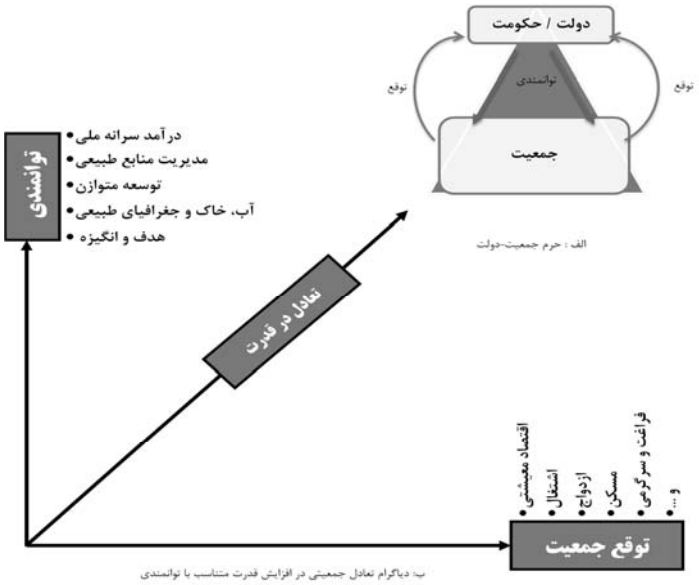

شکل شماره ٤: الف) هرم جمعیت ـ دولت؛ ب) دیاگرام تعادل جمعیت و افزایش قدرت متناسب با توانمندی

۸. مکانیسم‌های کنترل در یک نظام سیاسی سالم

نظام سیاسی سالم، باید مکانیسم‌های کنترلی مشخص و معینی داشته باشد. در یک نظام سیاسی سالم حتّی سیستم خودکنترلی اجزاء (شهروندان)، به‌عنوان نمونه، داشتن وجدانِ کاری کارگر و پزشک و معلم و استاد دانشگاه و ... نیز مهم است. همچنین بایستی این مکانیسم کنترلی، بر روی نهاده‌ها (ورودی‌ها)[1] و همچنین برون‌دادها (خروجی‌ها)[2] نیز اعمال شود. مکانیسم‌های کنترل در نظام جمهوری اسلامی در دو قالب سخت و نرم تعریف شده و با آموزش و اولویت‌دادن به اخلاقیات تلاش می‌شود تا با ترویج اصل امرِبه‌معروف و نهی از منکر در سطح جامعه، شهروندان خودشان روی خودشان و نیز روی مجریان حکومتی کنترل لازم در جهت نظم بخشیدن و حفظ هنجارهای جامعه را داشته و در جهت تعالی و پیشرفت رابطه مطلوب میان حکومت و ملت تلاش می‌نمایند.

بنابراین، ترویج اصل امرِبه‌معروف و نهی از منکر و پیش‌بینی ابزارهای لازم برای تحقق این فریضه الهی، ازجمله مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی است که به این نظام سیاسی کمک می‌کند تا در قالب ایجاد مکانیسم‌های کنترل درونی و بیرونی، سلامت و نشاط خود را حفظ نماید.

۹. تخصیص منابع در نظام سیاسی سالم، عادلانه و از منظر شهروندان خود، با شفافیت همراه است

برای یک نظام سیاسی سالم، اینکه این سیستم منابع مشروعیت، مقبولیت و قدرتش را از چه راه‌هایی به دست می‌آورد و منابع ثروت اقتصادی این نظام سیاسی چیست، بسیار حائز اهمیت است؛ بنابراین، اگر نظام جمهوری اسلامی، سلامت و مطلوبیت رابطه خود با شهروندان را به‌عنوان یکی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی بخواهد حفظ کند، هم منابع سیستمی بایستی در دسترس و در اختیارش باشد و هم اینکه در توزیع این منابع میان زیرسیستم‌ها و شهروندان تابعه خود، بایستی عدالت‌محورانه و صادقانه رفتار نماید. از این منظر جمهوری اسلامی در دوره‌های مختلف ازجمله توجه ویژه به اقشار کم‌درآمد و کمتر برخوردار تا مواردی مثل سهام عدالت، خدمات جامع بیمه سلامت و ... تلاش نموده است تا با ارائه خدمات عادلانه به شهروندان خود، شعار عدالت و برابری را به‌عنوان یکی از دستاوردهای مهم خود در زمینه برقراری رابطه سالم و مطلوب میان نظام و شهروندان تحقق بخشد.

۱۰. نظام سیاسی سالم و هدفمند

هر نظام سیاسی، بایستی برای خودش یک هدف و آرمان داشته باشد. بایستی توّجه داشت که رسیدن به

1. In puts.
2. Out puts.

هدف، بستگی به شرایط دارد. برای رسیدن به هر هدفی، باید جهت فعالیت‌ها و رویدادهای داخلی و خارجی نظام سیاسی را مشخص کرد. جمهوری اسلامی نیز بر مبنای منویات رهبری نظام و فرامین ولایت فقیه، هدف و ایدئال خود را بازتولید تمدن اسلامی و تحقق تمدن نوین اسلامی معرفی کرده و ازاین‌رو برای مشخص‌کردن جهت رسیدن به این هدف، مباحثی مانند، سند چشم‌انداز، طرح تحول توسعه، توسعه متوازن، ایجاد تعادل و ثبات برای تولید رضایتمندی در شهروندان و ... را در ادبیات سیاسی خود وارد نموده است. (بیانات، ۱۳۹۷/۳/۲۵؛ ۱۳۹۷/۲/۱۰؛ ۱۳۹۵/۸/۲۶)

۱۱. تعادل و ثبات در یک نظام سیاسی سالم

نظام سیاسی برای تعادل خودش، بایستی هم با محیط داخلی و هم با محیط بیرونی‌اش تعادل ایجاد کند. یعنی برای رسیدن به تعادل، نیازمند رسیدن به تعادل چه در محیط بیرونی و چه در محیط درونی است. اگر بخشی از نظام سیاسی، مثلاً یکی از زیرسیستم‌هایش نتواند در رابطه خود با سایر زیرسیستم‌ها، تعادل ایجاد کند، در این حالت، روی سایر زیرسیستم‌ها نیز تأثیر گذاشته و باعث برهم زدن تعادل نظام و در اصطلاح بی‌ثباتی می‌شود.

به عقیده ساندرز، ثبات سیاسی به معنی فقدان نسبی برخی از حوادث سیاسی بی‌ثبات کننده است که به صورت ایجاد تغییر یا چالش در هریک از ابعاد نظام سیاسی بروز می‌کند. (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۱) ساندرز با استفاده از تعریف دیوید ایستون از ابعاد نظام سیاسی، شش نوع بی‌ثباتی سیاسی را تصور می‌کند که در شکل شماره ۵ نشان داده شده است. (همان: ۱۲۱) نظام سیاسی مدنظر ایستون سه بُعد اساسی دارد: مقامات سیاسی که مراد از آن حکومت است؛ رژیم سیاسی که منظور از آن قواعد حقوقی حاکم بر حل مناقشات در درون نظام است و جامعه سیاسی که شامل گروهی از افراد است که بر پایه تقسیم کار سیاسی با هم مرتبط هستند.

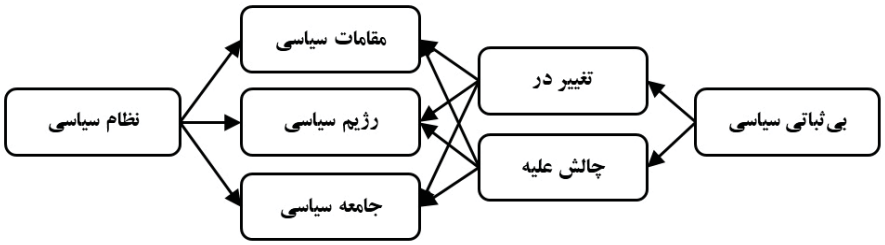

شکل شماره ۵: انواع بی‌ثباتی سیاسی

در تعریف ساندرز، ثبات سیاسی پدیده پیچیده‌ای است که وقوع آن مستلزم فراهم آمدن تمام علت‌ها و ملزومات در فرآیند تغییرات سیاسی و اجتماعی است؛ ولی بالعکس بی‌ثباتی سیاسی پدیده‌ای ساده و

طبیعی است که با رخداد هریک از عوامل بی‌ثبات‌کننده، دامن‌گیر جوامع انسانی می‌گردد.

چارلز لیندبلام، یکی از چهره‌های برجسته علوم سیاسی آمریکا، حل رابطه میان حکمرانان و مـردم را از سه روش اجبار، مبادله و اقناع ممکن می‌داند. (پراتکانیس و آرنسون، ۱۳۸۰: ۷) برخی از نظام‌ها، بـرای ایجاد و حفظ ثبات سیاسی به شناسایی و سرکوب علت‌های فاعلی بی‌ثباتی سیاسی پرداخته و ثبـات را از طریق اجبار به‌وجود می‌آورند. برخی دیگر تلاش خود را بر بهبود کـارکرد دولـت متمرکـز کـرده و ثبـات سیاسی از طریق مبادله حق حکومت و رفع نیازها ایجاد می‌شود. بعضی از نظام‌ها نیز برای اقنـاع اهمیـت بسزایی در هدایت افکار عمومی برای اقدام سیاسی قائل شـده و نقـش برجسـته‌ای بـرای تغییـر نگـرش شهروندان در حوزه سیاست ایفا می‌نمایند. بدیهی است که نوع خالص هریـک از اقـدامات فـوق در یـک نظام یافت نمی‌شود بلکه هر رژیم سیاسی، ارزش‌های مختلفی برای هر اقدام در راهبردهای خود در نظـر می‌گیرد. با ترکیب راه‌حل‌های سه‌گانه چارلز لیندبلام، می‌توان مکانیزم ایجـاد ثبـات سیاسـی را توصـیف کرد. (اکبری و اشرافی، ۱۳۹۷: ۵۷۳ و ۵۷۴)

همه مردم از تمام حکومت‌ها انتظار دارند که نیازهای آنها را برطرف نماید. نیازهای جامعه را می‌توان به صورت طیفی در نظر گرفت که از نیازهای زیستی مانند خوردن و آشامیدن شروع شـده و بـا نیازهـای ایمنی مانند پوشاک و مسکن ادامه یافته و به نیازهای روانی مانند شکوفایی و عزت نفس ختم مـی‌شـود. در صورتی که حکومت موفق به برآوردن نیازهای مطرح شـده توسـط جامعـه باشـد، راه حـل «مبادلـه» لیندبلام صورت گرفته و نارضایتی در جامعه ایجاد نمی‌شود. بنابراین ثبات سیاسی حالتی است که یک یـا دو و یا هر سه شرط فوق به نسبت‌های مختلف برقرار باشد. این شروط را می‌توان در مثلثی مانند شـکل شش ترسیم کرد که ثبات سیاسی نقطه‌ای درون مثلث بـوده و میـزان فواصـل آن از هـریـک از شـروط خالص مشخص است. (همان)

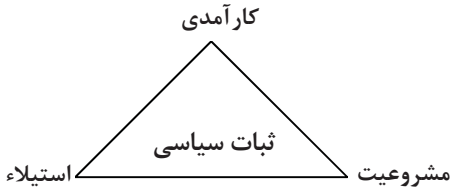

شکل شماره ۶: مثلث ثبات

به تعبیری دیگر، در نظام سیاسی شـامل دو زیرسیسـتم حکومـت و مـردم (شـهروندان)، بایسـتی میان توانمندی حکومت و نیازمندی‌ها و توقعات شهروندان هماهنگی و تعادل باشد تا ثبـات سیسـتمی برقرار باشد. یعنی مکانیسمی که نارضایتی را خنثی و اتباع را قانع می‌کند که شرایط حکومت مستقر را

نه از روی اجبار، بلکه از روی رغبت و علاقه بپذیرند. در ادبیات علوم سیاسی این شرایط به «مشروعیت» حکومت تعبیر می‌شود.

جمهوری اسلامی نیز در طی این چهل سال، برای تقویت مشروعیت خود و با اولویت قرار دادن شیوه اقناع اتباع، تلاش نموده تا در راستای حفظ، ثبات و تعادل حکومت، تلاش نماید.

ازآنجایی‌که برای ثبات و تعادل حکومت در قالب یک نظام سیاسی سالم، بایستی نظم آن حفظ شده و به صورت مداوم اجزاء آن بررسی شده و میزان رضایتمندی شهروندان از نظام سیاسی و نیز توانمندی حکومت در جلب رضایت محکومان (شهروندان)، برای اخذ تصمیمات مقتضی در جهت حفظ ثبات و نظم نظام سیاسی سنجیده شود. بنابراین، حاکمیت ایران نیز با بالا نگه داشتن سطح کارکرد خود در سطحی بالاتر از سطح نیازهای اتباع ایرانی، به سنجه‌های منطقی تعیین نارضایتی در میان شهروندان خود روی آورده و عملکرد نهادهای نظارتی و یا متولی بررسی نیازهای شهروندان از قبیل دیوان عدالت اداری، دیوان محاسبات و ... در دهه چهارم انقلاب اسلامی در مقایسه با سال‌های قبل‌تر بسیار ملموس‌تر و نشاط شهروندان در اغلب عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و ... به صورت قابل توجهی نمود داشته است.

البته این در حالی است که علی‌رغم دستاوردهای مثبت جمهوری اسلامی در عرصه‌های فرهنگی، جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی، در برخی از زمینه‌ها مانند تقویت معیشت شهروندان و بالارفتن سطح رفاه اقتصادی، هنوز فاصله زیادی تا چشم‌اندازهای پیش‌بینی‌شده در سندهای تحول و توسعه خود دارد که می‌تواند دستاوردهای جمهوری اسلامی در این حیطه را با چالش‌های جدی مواجه ساخته و ثبات سیاسی را با بحران روبه‌رو سازد.

۱۲. توانایی بازتولید توسط نظام سیاسی

این بدان مفهوم است که اگر نظام سیاسی کاری را انجام داد و دیگر نتوانست آن را انجام دهد، در این حالت نظام سیاسی دچار بی‌تعادلی و بی‌نظمی می‌شود؛ اما اگر توانست در اغلب اوقات، نظر موافق شهروندان را با خود همراه نماید، ثبات و تداوم خود را تضمین می‌نماید. در نظام جمهوری اسلامی و در چهار دهه‌ای که از عمر انقلاب اسلامی می‌گذرد، حاکمیت با مشارکت‌دادن شهروندان در تعیین سرنوشت خود و برگزاری تقریباً سالانه یک انتخابات، توانسته که نظر حداکثری شهروندان را با ترفندهایی خاص بدست آورده و آنها را پای صندوق‌های رأی بکشاند و حتی این‌طور پیش‌بینی می‌شود که برای دفعات بعد و یا برای سایر مظاهر دموکراسی، مانند شرکت در راهپیمایی‌ها و ... توانایی خلق رویداد مشابه پیشین را داشته باشد.

نتیجه

توضیح و ارائه مفهومی جامع و یکسان از شهروند در این مقاله، کار دشواری بود امّا، آنچه یک فرد را با محوریت اجتماع، شایسته شهروندی آن جامعه می‌کند، داشتن بینش و بصیرت، تمایل به مشارکت اجتماعی، دارا بودن خصوصیاتی همچون روحیه پرسش‌گری، تعاملات سالم اجتماعی، هم‌پذیری هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و درنهایت قانون‌مندی، امیدواری و نشاط اجتماعی فرد است که از او یک شهروند مطلوب برای نظام سیاسی سالم می‌سازد.

رکن اصلی یک جامعه سالم را شهروندان سالمی با روابط خانوادگی بانشاط تشکل می‌دهند که در خانواده‌هایی بانشاط، هدفمند، فعال و امیدوار به آینده پرورش یافته و به همین نسبت، روابط اجتماعی سالم و برخورداری را در سطح جامعه شکل می‌دهند، با توجه به اینکه نظام سیاسی سالم و مطلوب هم از دل یک سیستم اجتماعی سالم و مطلوب شکل می‌گیرد و رشدونمو می‌یابد، پس، سلامت یک نظام سیاسی هم مرهون و مدیون داشتن جامعه شهروندی سالم و بانشاط است.

برای تبیین و توضیح چگونگی ارتباط جامعه شهروندی سالم با نظام سیاسی سالم، بایستی این دو مفهوم را از دریچه نظریه سیستم‌ها و به صورت نظام‌مند مشاهده کرد. در این نوع نگاه کردن به نظام سیاسی، همواره رابطه و تعامل حکومت با ملت و شهروندان مورد توّجه قرار گرفته و زیر نظر گرفته می‌شود تا مبادا ارتباطات ناقص و یا ناسالمی وجود داشته باشد که سلامت نظام سیاسی را به خطر اندازد؛ بر همین مبنا، در هنگام بررسی سیستم و نظام سیاسی، مواردی از قبیل اینکه:

ـ آیا اجزاء این نظام (به عنوان نمونه شهروندان، نهادهای مدنی و حکومت)، با یکدیگر در تعامل هستند یا تقابل و رقابت؟

ـ نحوه عملکرد مجموعه اجزاء حکومت و شهروندان از نظر تحول مثبت، گفتمان سازنده، مدیریت جهادی و ....

ـ یک دست بودن زیرمجموعه‌های نظام سیاسی (دولت، شهروندان و...) و همراهی و هم دلی آنها با اهداف اصلی تعریف شده توسط سیستم اصلی (نظام سیاسی)

ـ آیا بانک اطلاعاتی منظم، کامل و جامعی در رابطه با اجزاء نظام سیاسی و البته سیستم‌های مرتبط با آن مثل شهروندان، میزان رضایتمندی و یا نارضایتی اجزاء جامعه و نهادها، بازخوردهای سیاست‌گذاری‌ها، موضوعات و مسئله‌های حادث شده و ... و حتّی سیستم حکومت‌های دیگر وجود دارد یا خیر و اینکه آیا این اطلاعات به درستی حراست، پردازش و تحلیل می‌شود؟! و اینکه آیا کانال‌های ارتباطی برای نقل و انتقال این اطلاعات و یا حتّی ترتیب اثر دادن این اطلاعات، قابل اعتماد، صادق،

امانت‌دار و درست‌کردار هستند و یا خیر؟ و یا اینکه اطلاعات و داده‌ها را با خطا، تأخیر و احیاناً تغییر به مقصد مورد نظر می‌رسانند و ...

ـ مدیریت، کنترل و زیرسیستم نظارتی در این نظام سیاسی به چه نحو است؟

ـ و ...

بررسی می‌شود. در این حالت، می‌گوییم که در اصطلاح نظام سیاسی فوق بررسی و روابط میان اجزاء آن کنترل شده و مطلوب بودن این روابط توسط سیستم تأیید شده است. درمجموع، مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی، برقراری رابطه مطلوب میان نظام جمهوری اسلامی و ملت (شهروندان) خود می‌باشد. به تعبیری دیگر، نظام جمهوری اسلامی، از این منظر یک نظام سیاسی سالم و مطلوب تلقی می‌شود که تا اندازه زیادی توانسته است پاسخ‌گوی تقاضای شهروندان خود باشد و اینکه این نظام سیاسی در قبال توقعات حقیقی شهروندان خود، توانایی اقناع و ایجاد حس رضایتمندی را در این شهروندان متوقع کسب نموده و سعی کرده است تا شهروندان را در درجه مطلوبی از رضایت‌مندی نگه دارد که این خود، به استقرار و استمرار نظام جمهوری اسلامی کمک شایانی خواهد کرد و تا اندازه زیادی از فشارهای داخلی و چالش‌های درون سیستمی خواهد کاست. بنابراین، تشکیل، استقرار و تداوم حکومت جمهوری اسلامی به‌عنوان مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی، در گرو رضایت‌مندی و بصیرت شهروندانِ خودآگاه و ملت ایران می‌باشد.

منابع و مآخذ

۱. *قرآن کریم*.

۲. ارسطو، ۱۳۸٤، ***سیاست***، ترجمه حمید عنایت، تهران، علمی ـ فرهنگی.

۳. اکبری، عابد و مجتبی اشرافی، ۱۳۹۷، «علل اجتماعی بی‌ثباتی سیاسی»، ***پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه***، سال اول، ش ٤، ص ٥٩٦ ـ ٥٧١.

٤. بشیریه، حسین، ۱۳۸۳، ***آموزش دانش سیاسی***، تهران، نگاه معاصر.

٥. بیانات مقام معظم رهبری در جمع مسئولات نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۷/۳/۲۵.

٦. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مردم آذربایجان شرقی، ۱۳۹٥/۱۱/۲۷.

۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مردم اصفهان، ۱۳۹٥/۸/۲٦.

۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان نظام، ۱۳۹۰/٥/۱٦.

۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان نظام، ۱۳۸۰/۱۲/۲۷

۱۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگران به مناسبت روز کارگر، ۱۳۹۷/۲/۱۰.
۱۱. پای، لوسین و دیگران، ۱۳۸۰، ***بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی***، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران، پژوهشگاه مطالعات راهبردی، چ ۱.
۱۲. پراتکانیس، آنتونی و الیوت آرنسون، ۱۳۸۰، ***عصر تبلیغات: استفاده و سوءاستفاده روزمره از اقناع***، ترجمه کاووس سیدامامی، تهران، سروش.
۱۳. پرسمن، راجر اس، ۱۳۸۲، ***مهندسی نرم‌افزار، رهیافتی برای یک اهل فن***، ج ۱، ترجمه نوید هاشمی‌طبا، تهران، انتشارات گسترش علوم پایه.
۱٤. جمشیدی، فرهاد، بی‌تا، «مدیریتی به نام شهروند»، ***فصلنامه راهبرد اندیشه***، سال دوم، ش ٦.
۱۵. خدادی، محمد اسماعیل، ۱۳۸۱، ***مبانی علم سیاست***، چ ۲، قم، یاقوت.
۱٦. داوری اردکانی، رضا، ۱۳۸۲، ***فارابی فیلسوف فرهنگ***، تهران، نشر ساقی.
۱۷. ساندرز، دیوید، ۱۳۸۰، ***الگوهای بی‌ثباتی سیاسی***، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۸. سیف‌زاده، حسین، ۱۳۷۹، ***مدرنیته و نظریات جدید در علم سیاست***، تهران، نشر دادگستر.
۱۹. شایان‌مهر، علیرضا، ۱۳۷۷، ***دائرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی***، کتاب اول، تهران، کیهان، چ ۱.
۲۰. شفر، ریچارد، ۱۳۹۱، ***فرهنگ فشرده جامعه‌شناسی***، ترجمه حسین شیران، تهران، نشر دیجیتال جامعه‌شناسی شرقی.
۲۱. عالم، عبدالرحمن، ۱۳۸۳، ***بنیادهای علم سیاست***، تهران، نشر نی.
۲۲. عینی، روح‌الله، ۱۳۸۳، ***تحلیلی بر شهروندی فرهنگی***، تهران، ارس.
۲۳. فارابی، ابونصر، ۱۹۹۵ م، ***آراء اهل المدینه الفاضله و مضاداتها***، مقدمه، شرح و تعلیق علی بو ملحم، بیروت، مکتبة الهلال.
۲٤. فارابی، ابونصر، ۱۹۹٦ م، ***السیاسة المدنیة***، مقدمه و شرح از علی بو ملحم، بیروت، مکتبه الهلال.
۲۵. فتحی آشتیانی، علی، ۱۳۸۷، ***مقدمه‌ای بر روانشناسی سیاسی***، تهران، مؤسسه انتشارات بعثت.
۲٦. ***قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران***، ۱۳۸۷، تهران، انتشارات مجلس شورای اسلامی.
۲۷. گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۷، ***جامعه‌شناسی***، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
۲۸. لاوین، ت. ز، ۱۳۸۷، ***از سقراط تا سارتر***، ترجمه پرویز بابایی، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه.
۲۹. مرادی، علی، ۱۳۸۲، «محله محوری؛ رسیدن به حقوق شهروند»، ***فصلنامه مشکات***، سال دوم، ش ۸.
۳۰. میانه‌جی، ابوالفضل، ۱۳۸٦، «مهاجران؛ شهروند یا شهرنشین»، ***خبرگزاری فارس***، ۱۳۸٦/۸/۲.

۳۱. نصر، سیدحسین، ۱۳۸۷، ***در جستوی امر قدسی***، ترجمه مصطفی شهرآیینی، تهران، نشر نی، چ ٤.

۳۲. نصرتی، علی‌اصغر، ۱۳۸٤، ***نظام سیاسی اسلام***، قم، هاجر، چ ۲.

۳۳. نوذری، حسین‌علی، ۱۳۸۰، ***مدرنیته و مدرنیسم***، بی‌جا، انتشارات نقش جهان.

۳٤. هیر، دیوید ام،، ۱۳۸۰، ***جامعه و جمعیت: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی جمعیت***، ترجمه یعقوب فروتن، بابلسر، دانشگاه مازندران.

۳۵. هیود، اندرو، ۱۳۸۹، ***سیاست***، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، نشر نی.

36. Almond, Gabriel, Powell, B, 1966, ***Comparative Politics***, Boston, Little Brown and Co.
37. Almond, Gabriel; Verba, Sidney, 1965, ***The Civic Culture: political attitudes and democracy in five nations***, Princeton, Princeton University Press.
38. Easton, David, 1965, ***A Systems Analysis of Political Life***, New York, Wiley.
39. Easton, David, 1967, ***A Framework for Political Analysis***, Englewood Cliffs, Prentice-Hall.
40. Plumptre, Tim, John, Graham, 2000, "Governance in the New Millennium", ***Challenges for Canada Institueon Governance 122***, available at, www.Iog.ca.